

آمیولانس

جنبش آبکی، جنبش بی‌هزینه



پوریا عالمی

● چپ‌وراست دارند ما را دعوت می‌کنند به جنبش آب سرد. همین الان بیسیم آمیولانس صدا داد و بیسیم چی گفت: «آمیولانس‌چی آب‌نریختی سرت؟» قبل از اینکه بنده آب بریزم سرم، باید بگویم انواع جنبش در دنیا چیست، یک جنبش داریم که آدم باید به خاطرش بجنبند و کفش و کلاه کند بعد از مدتی آدم خسته می‌شود و از مرحله کوچه به مرحله پس‌کوچه می‌رسد.

این حالت دقیقا موقعی به وجود می‌آید که آدم کاری از دستش برنمی‌آید برای همین کاری می‌کند که فکر کند کاری کرده است حالا خودش می‌داند کاری دارد نمی‌کند اما یک کاری می‌کند که انگار دارد کاری می‌کند که فردا اگر بچه‌اش پرسید تو چی کار کردی؟ بگوید خیلی کارها کردم. اگر پرسید مثلاً چی کار؟ بگوید یک کار زیرپوستی.

این از این. حالا بیاییم سر جنبش آب سرد. این جنبش یکی‌ترین جنبش در سراسر تاریخ است.البته چون ما به قوانین کبی‌رایت کاری نداریم و حق مولف فرهنگی را نمی‌پردازیم، در جنبش آب سرد هم دست به جیب نمی‌بریم. توی خارج الان یک سسل آب سرد می‌ریزد صدلار هم می‌ریزد به حساب بیماران. منتهای چون ما اعتقادی به پرداخت نداریم فقط بخش آبکی ماجرا را خوشمان می‌آید و با بخش پولکی قصه کاری نداریم.

از طرفی ما مطمئن هستیم که چون تابستان است و از طرفی آپاشی دچار مشکل شده بود، الان توی ایران خیلی‌ها خوششان آمده و روی سرشان آب می‌ریزند. وگرنه اگر زمستان بود الان همه نظریه شد و به‌جای آن داروهای پلاصرف آرژانتینی وارد بازار ایران شد و به‌دلیل استفاده از داروهای بیهوشی مشکل‌دار، آدم‌ها یکی‌یکی پی‌سی‌اف‌تاند باید از بیماران حمایت کنیم؟

اصلا حمایت کنیم. الان دقیقا داریم از کی حمایت می‌کنیم؟ مشکل بومی است؟ یا داریم جهانی نگاه می‌کنیم؟ به نظر ما اگر نیاز به حمایت بود، آن‌موقع که ارز دارو تبدیل به احسن و پورشه شد و به‌جای آن داروهای پلاصرف آرژانتینی وارد بازار ایران شد و به‌دلیل استفاده از داروهای بیهوشی مشکل‌دار، آدم‌ها یکی‌یکی پی‌سی‌اف‌تاند باید از بیماران حمایت می‌شد.

البته در حمایت از این جنبش آبکی من کلی ایده آبدار به ذهنم رسیده که ۹۹درصدش را نمی‌توانم بنویسم. البته از خیر یک‌دردش هم می‌گذرم.

تشنگی

کمپین «کلوخ» برای ما مناسب‌تر است



ناصر کریمی

● این‌روزها که «چالش سسل یخ» به یکی از ویدیوهای پربازدید ایرانی‌ها بدل‌شده و بسیاری از چهره‌های مطرح کشور در حال ریختن سسل یخ روی سرشان هستند، فکر می‌کنم ما باید کار دیگری انجام بدهیم. از آنجا که خشکسالی دشت‌ها، رودها، دریاچه‌ها و خاک‌های حاصلخیز ما را تماما خشکانده و ایران را به کلوخی یکپارچه و نتفیده تبدیل خواهد کرد، تصور می‌کنم معادل ایرانی‌تر و منطقی‌تر «چالش سسل یخ» برای کشور ما «کمپین کلوخ» باشد. همه روبه‌دوربین بایستیم و یک کلوخ گنده تسوی کلمان بزنیم. جدی گفتم! واقعا، شوخی نکردم! دارم فکر می‌کنم که خودم چه کسانی را باید به انجام این چلنج دعوت کنم.

فرداگذرانی

بهرام ریحانی باز سلطان را به صحنه می‌برد

● شرق: بهرام ریحانی، هنرمند پانتومیم ایران که این‌روزها با بیماری سلطان دست‌وپنجه نرم می‌کند، در اختتامیه جشنواره تئاتر شهروند، باز پانتومیمی با موضوع سلطان روی صحنه می‌برد. جواد تمیزکار – عضو شورای سیاستگذاری جشنواره تئاتر شهروند و سخنگوی شورای شهر لاهیجان – با اعلام این خبر، گفت: در مراسم اختتامیه جشنواره که ششم شهریورماه در سالن شهید عظیم لاهیجی دانشگاه آزاد لاهیجان برگزار می‌شود، از بهرام ریحانی و سال‌ها تلاش وی در حوزه نمایش پانتومیم، بااجرای بخشی از نمایش وی درخصوص مبارزه با سرطان، تقدیر به عمل می‌آید.

وی در بخش دیگری از سخنان خود، ضمن اعلام آغاز رسمی جشنواره در لاهیجان، اظهار کرد: امروز صبح–چهارم شهریورماه– کارناوال تبلیغی جشنواره به‌همراه هنرمندان در سبلح شهر حرکت کرده و تا ساعاتی دیگر، مدیران، هنرمندان و مردم در پارک بعثت شهر جمع می‌شوند تا به‌طور رسمی، جشنواره افتتاح‌شود.

شتر روزنامه

www.sharghdaily.ir

سه‌شنبه ۴ شهریور ۱۳۹۳ • ۲۹ شوال ۱۴۳۵ • ۲۶ آگوست ۲۰۱۴ • سال دوازدهم • شماره ۲۰۹۷ • ۱۶صفحه
اذان ظهر تهران ۱۳:۰۶ • اذان مغرب ۱۹:۵۹ • اذان صبح فردا ۵:۰۴ • طلوع آفتاب ۶:۳۲

روزنفر۱۴

کارتون خواب

آروین

arvinmad@gmail.com



در همین حوالی

جمع‌آوری نام‌آوران تاریخ

بگویم که شبی غرورآمیز داشتیم؛ غربیه‌ای که در پایان کار با همه بزرگان تاریخ آشنا و نزدیک شدم غروری فراوان دارم که جوان‌های شایسته و مستعد ما آنچه بخواهند می‌توانند.

چه آسان می‌توان از صحنه کوچک تئاتر به دل‌های بزرگ و خانه‌های مردم راه پیدا کرد. تئاتر حرف دل است و سخن مردم، خوشا که ما هم به‌نوعی افتخارآمیز در فرهنگ و ادب جهان سهیم هستیم. سرزمین مقدس ایران، ماندگارانی چون حافظ، سعدی، فردوسی و مولانا دارد که راهگشای ادب و فرهنگ دنیا بوده‌اند. اگر گوته به دوستی حافظ افتخار می‌کند، ما هم در بزرگداشت این دوستی‌ها کوتاهی نخواهیم کرد. چنانکه شما هم چنین کردید خاتم رهنما! جمع‌آوری نام‌آوران تاریخ و گردهمایی آنها و دوره‌مپودن مشکلاتی هم داشته و می‌دانم که سخت می‌توان مدعیان را یکپارچه کرد. اما شما و دوستان هنرمندان به‌شایستگی بر همه‌چیز مسلط و فایق شدید. لذت بردیم، درس گرفتیم و تجربه آموختیم. خدا توفیق‌تان دهد.

ناصر ملک‌مطیعی



گاه‌گاه

گمشده کودکی

فرهنگسرای نیلوار آورده‌اند. صحنه مثل صحنه فیلم زورو و سیاه‌سفید است. زورو مانند فیلم‌های سیبلی باریک دارد و با چشم‌پند و کلاه‌لیدار و شنلش آنجا نشسته است.

روی یک چهارپایه در زندان. دلنگن اسب خویش است و با زغال سروکه اسب را روی دیوار نقاشی کرده است. زورو محاکمه می‌شود ولی با همان زبان تلخ و شجاع و طناز پاسخ آنها را می‌دهد. کارگردان با بازی‌گرفتن از صدای آدم‌های دیگر نمایشنامه و گاهی سایر آثار تمام تمرکز تماشاگر را روی زورو متمرکز می‌کند و این نقطه‌قوت اجراست چون در فیلم هم آنچه جلب‌توجه می‌کند فقط زورو است، همراه با سیبل نازک و کلاه و شنل (که کاش در طراحی شنل سلیقه و دقت تجربه به‌خرج داده می‌شد). شایان افکاری و احسان کرمی و بقیه بچه‌های همکار این اجرا همراه با احساسات صادقانه کودکی دانسته‌های خود را روی صحنه آورده‌اند و در تالار گوشه فرهنگسرای نیلوار چشم‌به‌راه جوانان و حتی بزرگسالانی هستند که با زورو در ذهن و فکرشان همبازی بودند. احسان کرمی همان زوروی قبل‌بایور آن سال‌ها را بازی می‌کند و سادگی و بی‌زنگولعالب‌بودن صحنه جیزی از صداقت دارد و دل‌خواسته کارگردان نمی‌کاهد. خوشحالم که نسل جوان قبیله تئاتر تصمیم گرفته است که چلچراغ تئاتر را روشن کند و دل‌خوشی به آن نباشد که خوب است چراگی در روی صحنه روشن است. «زورو محاکمه می‌شود» یکی از چراغ‌های چلچراغ نسل جوان تئاتر است.



مسعود فروتن

همیشه کارتون‌دین‌دار دوست داشتم و هنوز هم. در زمان کودکی و نوجوانی ما کارتون نبود چون تلویزیون نبود و هنگامی که تهران و تهرانی‌ها تلویزیون‌دار شدند ما که در شهرستان زندگی می‌کردیم دلمان خوش بود که گاهی برای دیدن برویچه خواهر بزرگ‌ترمان به تهران سفر می‌کنیم و پای تلویزیون خانه آنها می‌نشیم. مژه هم نمی‌زدیم که لحظه‌ای را از دست ندهیم. سال‌ها بعد خودمان تلویزیون‌دار شدیم ولی آن زمان دانشجو بودیم و عاشق تئاتر و سینما. کارهای تلویزیونی را هنگام ضبط آن می‌دیدیم یا در ساعت پایانی شبها. ازدواج و جشن تولد دخترم و نیز بیرون از خانه کار کردن همسر من را عصرها زودتر به خانه می‌کشید و نگاه‌کردن به تلویزیون من را عاشقانه سرچایم میخوب می‌کرد. هر کاری داشتیم به بعد از دیدن برنامه کودک و کارتون و فیلم‌های مخصوص کودکان موکول می‌کردم. کارتون و فیلم‌های کودکانه زمان گمشده کودکی من بود که در جوانی من خودنمایی می‌کرد؛ کودکی دخترم و کودکی همیشگی پنهان من با دیدن پلنگ صوری، تام‌وجری و زورو گذشت. و این‌روزها شایان افکاری و احسان کرمی زورو را روی صحنه

عسل عباسیان



رفته بودیم تا ۸۴سالگی آقای مترجم را جشن بگیریم. همان آقای مترجمی که نه فقط ترجمه‌هایش، که کتاب «مستطاب آشپزی»‌اش هم درجه یک است و همتا ندارد. یکی، دوروز قبل‌تر ماجرای جشن تولد «شرق» برای نجف دریابندری را با «بهرام دبیری» مطرح کردیم، آقای نقاش آنقدر استقبال کرد که گفت سر صبح به آتی‌ساز می‌رود و «محمود دولت‌آبادی» را هم به جشن تولد می‌آورد تا در جمع جمع‌های خانه نجف دریابندری و فهیمه راستکار، پیش‌پیش ۸۴سالگی یکی از صاحبخانه‌ها را در غیاب آن دیگری جشن بگیریم. این دومین سال بود که در غیاب فهیمه راستکار، رفقای این خانواده تولد نجف را جشن می‌گرفتند. سر راه کیک و شمع و دسته گلی خریدیم و وارد خانه شدیم، میزبان، با لبخندی بر لب روی صندلی نشسته بود و میهمان‌ها را تماشا می‌کرد. شاید حرف‌هایشان را نمی‌شنید اما لبخند از لب‌هایش محو نمی‌شد. «بهرام دبیری» و همسرش «سیمین اکرامی» آخرین کتاب‌های‌شان را برایش تحفه آوردند و نجف تمام مدت، با همان لبخند بر لب که گاهی ریز بود و گاهی تمام صورتش را پر می‌کرد، اما در هیچ لحظه‌ای محو نمی‌شد، آثار این دو هنرمند را به دقت تماشا می‌کرد. صحبت از این سو و آن سو بود، در اتاق پذیرایی طبقه سوم خانه آجری سکنی گرفته در یکی از خیابان‌های رویه‌روی پارک ملت که برای رفقای نجف و فهیمه راستکار سال‌هاست دیگر مأمن و مأوی صبح‌های جمعه است، در اتاقی که هر کنجش، مجسمه‌ای از سال‌های دور روی میزی نشسته و بر هر دیوارش نقاشی هنرمندانی نظیر سهراب سپهری و هوشنگ پزشکنیا، خبر از خاطره‌ای دور می‌دهد؛ خاطره سال‌های رفاقت با نقاشانی که خودشان یا شاعر بودند یا شاعر مجسم، تماشای نشاط و طرز رافرتن و خندیدن و همین‌طور شنیدن تک‌جمله‌های طنزآلود و احوال‌پرسی جان‌دار و بدون لکنت نجف، برای دوستاش خوشحال‌کننده است و احتمالا همین سرحالی اوست، که میهمانان را هر هفته امیدوارانه به خانه شماره ۲۷ می‌کشاند. در گوشه‌ای از جمع «صفر تقی‌زاده» گرم صحبت با آقای نویسنده «کلل» است و در گوشه‌ای دیگر هم «سهراب دریابندری» فرزند سوم این خانواده با نشان‌دادن کتاب جدیدترین مجموعه عکس‌هایش به «بهرام دبیری» و «سیمین اکرامی» می‌گوید که برایش شرایط برگزاری نمایشگاه از مجموعه «سنگ و شیشه» در تهران فراهم نشده، درعوض توانسته از این مجموعه، نمایشگاهی out door حوالی مطب آبرودای پسرخالش در برلین برگزار کند.

روزگار سپری شده

۸۴سالگی نجف دریابندری با همراهی محمود دولت‌آبادی و بهرام دبیری

گزارش یک جشن پیش از موعد



عکس:محمد مویلی، شرق

که در بغلش نشسته و از شوق لبریز است، تشکر می‌کند. گوش‌هایش سنگین شده‌امدولت‌آبادی به شوخی می‌گوید چیزهایی را که باید بشنود، می‌شنود و دقیقه‌ای بعد اتفاقا به این جمله دولت‌آبادی که گفت: «اگر نجف دریابندری نبود، جهان ما اتفاق بزرگی را کم داشت» واکنش نشان می‌دهد و باز با خنده‌ای که انگار به لبش وصله شده و با همان طنز نجف‌وارش می‌گوید: «بله جهان نجف دریابندری کم داشت» و همه پازندمغر حاضر از خنده ریس می‌روند. بعد از آقای نویسنده «کلیدر» بهرام دبیری در تایید حرف‌های دولت‌آبادی می‌گوید که: «نجف همیشه برای ما آموختنی داشته. حتی همین امروز که با شیوه برش‌زدن کیک تولدش ما را شگفت‌زده کرد و شیوه تازه‌ای برای بریدن کیک به ما یاد داد» و سپس از قرابت آقای مترجم با نقاشی و مجسمه‌سازی می‌گوید می‌گوید از اینکه شاید نجف تنها مترجمی است که بسیار زیاد دغدغه نقاشی داشته و در این زمینه پژوهش کرده و نوشته و البته که خودش هم دستی به قلم‌وم می‌برد و تصویری که از آشپزخانه‌اش در سلاول انفرادی کشیده در نظر او اثری درخور توجه است. بعد از این حرف او، به اتاق کار آقای مترجم می‌رویم تا نقاشی آشپزخانه سلول را ببینیم. در این سو و آن‌سو اتاق، کتابخانه‌ها کنار هم قرار گرفته‌اند، یک، دو و... پنج کتابخانه چوبی، کتاب‌هایی که نداشتن برخی از آنها حسرت بسیاری است و چشم‌ها را به خود می‌کشید. عکس جوانی‌های فهیمه راستکار، در کنجی از کتابخانه و عکس سیاه‌وسفید ناخدا خلف در کنجی دیگر، از روزگار رفته حکایت دارند. پس از گرفتن عکس‌های یادگاری، یکی یکی میهمان‌ها از حیاط پرگل و درخت خانه نجف و فهیمه راستکار عبور می‌کنند و بیرون می‌زنند و حتماً ته دلشان خوشحالند که با دیدار لبخندهای نجف، عصر جمعه‌شان دیگر دلگیر نیست و برای آقای مترجم سلامتی و تندرستی آرزو می‌کنند.

دروغ محضه آقا

مریخ به اندازه ماه در آسمان!؟

دکتر امیرمحمد گمینی*

مثلا مجله نجوم و سایت آن از معتبرترین رسانه‌ها درباره مطالب نجومی است. دوم اینکه باید کمی اهل مطالعه در زمینه مطالب علمی باشییم، برای این کار مطالعه مجلات و کتاب‌های علمی که برای عموم نوشته می‌شوند مناسب است. برای شناخت کتاب‌ها و رسانه‌های معتبر و تایید صحت‌وسقم اخبار علمی مشکوک با کارشناس علمی در ارتباط باشیید و در آخر اینکه هر خبری را منتشر نکنید، اگر خبری به دستتان می‌رسد و امکان آن را ندارید که صحت‌وسقم آن را بررسی کنید، حداقل از انتشار و ارسال آن برای دیگران بپرهیزید.

*پژوهشگر تاریخ و فلسفه علم پژوهشکده تاریخ علم دانشگاه تهران

هرسال این ایمیل در ماه آگوست یا ارداد دوباره فرستاده می‌شود و مردم دنیا همان را دوباره باور می‌کنند!هرسال که می‌گذرد فکر می‌کنم که اسمال دیگر از این ایمیل‌ها خبری نیست، چون مردم حتماً فهمیده‌اند که این یک شایعه است، ولی باز اسمال ایمیلی دریافت کردم که مدعی شده بود مریخ در حال نزدیک‌شدن به زمین است و به‌زودی به اندازه ماه کامل در آسمان ظاهر خواهد شد. واقعیت آن است که این یک خبر سراپا کذب و دروغ است! نمونه‌های بسیاری از ایین قبیل اتفاقات در جهان می‌افتد!برای جلوگیری از شایعات غیرعلمی و شبهه‌علمی که باید کرد. اول اینکه مردم باید اخبار علمی را از منابع معتبر دریافت کنند، پس باید ابتدا مجلات و سایت‌های معتبر علمی را بشناسیم.

از ارداماده سال ۸۱ (آگوست ۲۰۰۳) ارسال این ایمیل‌ها شروع شدند. در ۲۷ آگوست ۲۰۰۳ مریخ دقیقا به فاصله ۵۵،۷۵۸،۰۰۶ کیلومتری از زمین رسید که در ۶۰هزارسال گذشته بی‌سابقه بود و این پدیده باعث شد که مریخ مانند یک ستاره بزور در آسمان بدرخشد. در این زمان با یک تلسکوپ خوب می‌شد کلاهک‌های بخی مریخ را دید و شاید عوارض دیگری روی سطح مریخ را پیدا کرد. در همین زمان بود که یکنفر خبری درباره اینکه مریخ به چه اندازه‌ای در آسمان دیده می‌شود، دریافت کرد و از آن خبر عجیب خوشش آمد، پس آن خبر نادرست را در یک ایمیل به دوستانش فرستاد و این ایمیل در تمام جهان مثل یک شبکه پخش شد! نکتة جالب این است که از آن زمان

نسل نوین کولر های آبی روانه بازار ایران شد



به همین منظور نسل نوینی از کولرهای آبی روانه بازارهای بین المللی شده است که علاوه بر مصرف پایین از راندمان و قدرت بالایی نیز برخوردارند. هزینه برق مصرفی این کولر ها نسبت به کولرهای آبی رایج تا پنج برابر و نسبت به کولرهای گازی مشابه تا پنجاه برابر کمتر است به طوریکه در صورت استفاده از این کولر ها ، طی شش ماه هزینه خرید از ما به التفاوت هزینه قبض برق جبران خواهد شد.

همچنین مصرف آب این نوع کولر ها نسبت به کولرهای آبی رایج حداقل تا پنج برابر کمتر بوده واز سیستم آبرسانی هوشمند برخوردار هستند که از ایجاد رطوبت و دم کردن محیط جلوگیری می کند.نوع سلولزی خاص این کولر ها باعث خنک تر کردن هوا می شود.

وزن کم، قابلیت جا به جایی،ظاهر زیبا و دکور اتیو،پنل دیجیتالی ال ای دی، کنترل از راه دور،تنوع زیاد در فرم هوادهی دستی و اتوماتیک ،قابلیت خاموش شدن خودکار،گردش هوای دایره ای و صدای کم از دیگر ویژگی های نسل جدید کولرهای آبی هستند.

با عنایت به شرایط و امتیازات فوق، این نوع کولر ها برای استفاده در مغازه ها،فروشگاه های بزرگ،سازمانها،ادارات،شعب بانکی،مراکز آموزشی و صنعتی،منازل،مطب پزشکان،داروخانه ها،هتل ها و مراکز اقامتی و تفریحی نسبت به سایر خنک کننده ها انتخاب بهتری خواهند بود .

جهت کسب اطلاعات بیشتر به سایت www.baragroup.ir مراجعه فرمایید.